

کاوشی در نظریه استقلال صدور احکام حکومتی از احکام استنباطی*

□ سجاد جنابادی**

چکیده

تفتین حکومتی و صدور احکام ولایی توسط زمامداران سیاسی، برای تدبیر امور نظام اسلامی امری لازم و ضروری است. هنگامی که احکام حکومتی در کنار احکام استنباطی مورد توجه قرار بگیرند، این پرسش مطرح می‌شود که نسبت احکام حکومتی با احکام اولیه و ثانویه چیست؟ در خصوص پرسش مزبور، نظریات مختلفی از سوی فقها ارائه شده است. نوشتار حاضر در پژوهشی توصیفی - تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای در راستای بررسی نظریه "استقلال صدور احکام حکومتی از احکام استنباطی" اختصاص دارد و در خصوص این نظریه پنج تقریر مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش مبین آن است که تمامی تقریرهای موجود در نظریه "استقلال صدور احکام حکومتی از احکام استنباطی"، به‌رغم برخی تفاوت‌های جزئی، تأکید بر تمایز احکام استنباطی و احکام حکومتی، نقطه مشترک این تقریرهاست لیکن با وجود این استقلال و تمایز، نباید انگاره عدم تناسب محتوایی میان احکام حکومتی با احکام استنباطی به وجود آید لذا تأکید نظریه مختار بر این است که این مسئله را باید در چشم‌انداز "همسویی محتوایی" توأمان با "تمایز صدور" میان دو گونه احکام حاکم و احکام الهی لحاظ نمود.

کلیدواژه‌ها: احکام حکومتی، احکام استنباطی، استقلال صدور.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۳/۱۲ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۵/۱۵.

** کارشناسی ارشد و مدرس حوزه علمیه زاهدان (Mojenaabadi@yahoo.com).

۱. مقدمه

شریعت مقدس اسلام آیینی جامع بوده و در آن تمام جهات زندگی انسان اعم از امور عبادی، سیاسی، اجتماعی و... مورد توجه قرار گرفته است؛ از این رو ولایت و حاکمیت بر جامعه نیز به مثابه یکی از ابعاد سیاسی، حائز اهمیت و توجه هست. رسول گرامی اسلام علاوه بر تبلیغ دین، به دنبال تشکیل حکومت اسلامی بوده و بعد از رحلت ایشان نیز ائمه اطهار علیهم السلام همواره حق حکومت را مختص حاکم الهی دانسته‌اند. در دوران غیبت امام زمان علیه السلام، با توجه به بیان گوهر بار ایشان: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاهِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷ / ۱۴۰)، به دلیل تعطیل نشدن احکام الهی، علما و فقهای اسلامی می‌بایست مرجع پاسخ‌گویی به مشکلات، مسائل و خواسته‌های مردم باشند. از این رو زمانی که نیاز به وجود حاکم در جامعه مفروغ عنه دانسته شد و شارع حکیم نیز اجازه صدور احکامی مطابق با مصالح جامعه صادر نمود، این پرسش مطرح می‌شود که آیا چنین احکام صادر شده از سوی حاکم اسلامی، به‌عنوان احکام اولی مبنای عمل قرار گیرند یا در زمره احکام ثانویه خواهند بود و یا اصولاً ماهیتی متفاوت از احکام استنباطی خواهند داشت؟

در خصوص پرسش مزبور، نظریات مختلفی در باب ماهیت احکام حکومتی و ولایتی از جانب فقها ارائه گردیده است؛ یکی از این نظریات، نظریه‌ای تحت عنوان "استقلال صدوری احکام حکومتی از احکام استنباطی" هست. در خصوص این نظریه پنج تقریر به شرح ذیل شناسایی گردید:

۱. تقریر آیت‌الله تسخیری؛

۲. تقریر آیت‌الله موسوی خلیجی؛

۳. تقریر آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی؛

۴. تقریر آیت‌الله مظاهری؛

۵. تقریر آیت‌الله مصباح یزدی؛

۶. تقریر مختار.

در این نوشتار افزون بر ارائه تقریرها، ملاحظات انتقادی هر تقریر نیز بیان گردیده است.

۲. تبیین نظریه

نظریه "استقلال صدور احکام حکومتی از احکام استنباطی" بر این پایه استوار است که تمامی احکام حکومتی و ولایی خارج از دایره احکام اولیه و ثانویه بوده و از ماهیت مستقلی برخوردار می‌باشند. ریشه ماهیت مستقل احکام ولایی را می‌توان در انشائی بودن آن‌ها و در استقلال جاعل آن‌ها سراغ گرفت. به بیان دیگر، خداوند به‌عنوان تنها حاکم و جاعل حقیقی، اختیار صدور یک سلسله از احکام را در حوزه امور اجتماعی و سیاسی به حاکم مشروع داده است. از این رو، احکام حاکم مذکور، احکام مستقل از احکام خداوند متعال خواهد بود. گرچه این احکام برای امثال و تنفیذ احکام الهی صادر شده باشند. در این صورت، احکام حکومتی و ولایی در طول احکام اولیه و ثانویه هستند و تنها در جهت تنفیذ و اجرای آن دودسته از احکام صادر می‌شوند. این نظریه در قالب پنج تقریر قابل‌شناسایی بوده که اینک به آن تقریرها می‌پردازیم.

۲-۱. نظریه تمایز کامل احکام ولایی از احکام استنباطی

این نظریه را می‌توان در تقریر حضرت آیت‌الله تسخیری یافت. ایشان با توجه به خصایص ذاتی احکام ولایی به تمایز گذاری بین آن‌ها با هر دودسته از احکام استنباطی اولیه و ثانویه می‌پردازد.

۲-۱-۱. تفاوت احکام اولیه و احکام ولایی

آیت‌الله تسخیری هفت تفاوت بین احکام اولیه و احکام ولایی را بیان می‌کند:

۱. احکام اولیه از آن دسته احکامی می‌باشند که مربوط به شارع مقدس هستند و فقیه اقدام به کشف آن‌ها می‌کند. در حالی که احکام ولایی، در زمره احکامی هستند که حاکم شرعی از جانب خود با توجه به اقتضای صلاحیتش صادر می‌کند.
۲. احکام اولیه، احکام کلی هستند که بر مصادیق خود تطبیق نشده‌اند. در حالی که، احکام ولایی تعبیری از تطبیق احکام کلی بر موضوعات خارجی هستند.
۳. احکام فتوایی، اعم از احکام اولیه و ثانویه، می‌توانند از جانب فقیه دیگری نقض شوند. چه آنکه، آن‌ها به دنبال کشف حکم شرعی باشند و دیدگاه‌های متفاوتی را پیدا کرده باشند. در حالی که، احکام ولایی قابلیت نقض را دارا نمی‌باشند.

۴. احکام اولیه حکایت از حالت طبیعی اشیا دیدگاه اسلام را دارند. درحالی که، احکام ولایی حکایت از مقتضای مصالحی می کند که ولی امر آنها را در نظر می گیرد و مربوط به حالت استثنایی هستند.

۵. احکام فتوایی متکی بر مصالح و مفاسدی در ذات اشیا هستند که شارع مقدس آنها را مورد لحاظ قرار داده و بر اساس آن مصالح و مفاسد، به تشریح اقدام کرده است. درحالی که، احکام ولایی تابع مصالحی هستند که حاکم شرعی آنها را درک کرده یا حاصل تطبیقاتی است که بنا بر رای خویش نسبت به موضوعات خارجی، صورت می گیرد.

۶. برخی بیان نموده اند که احکام اولیه، شامل دودسته احکام فردی و اجتماعی می باشند. درحالی که، احکام ولایی همواره احکام اجتماعی می باشند. البته باید گفته شود که دیدگاه صحیح این هست که هر دودسته احکام اولیه و ولایی، شامل احکام فردی و اجتماعی هستند، اما خاستگاه آنها متفاوت هست.

۷. برخی گفته اند که احکام حکومتی، برای تنفیذ و اجرای احکام اولیه هستند. چه بسا منظور از این سخن این باشد که احکام ولایی، بر احکام اولیه تکیه دارند و در راستای اجرایی کردن آنها صادر می شوند. در واقع، تعیین شیوه اجرای احکام اولیه یکی از وظایف حاکم شرعی است. لیکن اگر چنین مقصودی مورد نظر باشد، این فرق به فرق دوم بازمی گردد که بر اساس آن، شأن احکام ولایی این است که احکام کلی شرع را به منصفه اجرا درآورد و از این رو، ناظر به تطبیق آن احکام کلی بر موضوعات خارجی است (تسخیری، ۱۳۷۸: ۵۰).

۲-۱-۲. تفاوت احکام ثانویه و احکام ولایی

آیت الله تسخیری سه تفاوت برای احکام ثانویه با احکام ولایی ذکر می کنند:

۱. تعدد عناوین احکام ثانویه محدود به اموری است که در قرآن و سنت وارد شده است. درحالی که، احکام ولایی متکی بر مصلحت عمومی است.
۲. احکام ثانویه می توانند توسط هر شخصی تشخیص داده شده و مبنای عمل او قرار گیرد. درحالی که، احکام ولایی متوقف بر رای ولی امر هست.
۳. احکام ثانویه، احکام شرعی بوده که برای عناوین جدیدی جعل شده اند که متوجه

موضوع می‌شوند. درحالی‌که، احکام ولایی از جانب ولی امر صادر می‌شود و به اقتضای صلاحیت‌های خاص او هست، هرچند که استناد او در صدور آن‌ها به برخی از این عناوین عارض شده باشد(همان).

۲-۲. نظریه حکومت احکام ولایی بر احکام شرعی

این نظریه را می‌توان در تقریر آیت‌الله موسوی خلیجی یافت. ایشان نسبت میان احکام اولیه و ولایی را به این صورت تحلیل می‌نماید که دلیل احکام ولایی بر دلیل احکام اولیه از طریق حکومت و ورود تقدم دارد. این تحلیل، اقتضای آن دارد که حکم ولایی را تغییردهنده موضوعات معرفی کند:

حکم ولایی فقیه نسبت به احکام اولیه، نسبت دلیل حاکم است به محکوم و یا دلیل وارد بر مورد علیه که بازگشت آن به تبدیل موضوع و انتفای حکم اولی به انتفای حکم اولی به انتفای موضوع است؛ یعنی سالبه به انتفای موضوع، نه به انتفای محمول، به این صورت که حکم ولایی تغییردهنده موضوع احکام اولیه و یا قوانین اساسی یا قوانین موضوعه است و لذا مقدم بر همه آن‌ها می‌باشد؛ مانند ورود امارات بر اصول عملیه و ورود قواعد فقهیه بر اصول مقررہ شاک که ماهیت حکم در تمامی این موارد تبدیل موضوعی است، نه تبدیل حکمی (موسوی خلیجی، ۱۳۸۸: ۲۳۶)

ایشان با تحلیل فوق، شأن ولایی فقیه را به تشخیص موضوعات و در پاره‌ای از موارد به تبدیل موضوعات از طریق صدور حکم ولایی بازگردانده و از طریق بیان فقیه در عرصه "تبدیل موضوعات"، اطلاق ولایت فقیه را ناظر به توضیح این تقدم بر احکام اولیه، می‌دهد: "و به عبارت روشن‌تر: فقیه سیاسی در مقام رهبری نه مشرع احکام است، نه مقنن. بلکه، سمت او تشخیص موضوعات سیاسی احکام است و احیاناً تغییردهنده آن موضوعات به وسیله صدور آن حکم ولایی و این خصیصه در سایر ولایت‌های فقیه مانند ولایت قضا و یا ولایت او بر موضوعات غیر قضایی به صورت روشن‌تر پیداست؛ یعنی احکام ولایی فقیه در موضوعات قضایی و غیر قضایی نسبت به احکام اولیه نیز مطلق و مقدم است" (همان).

"حکم فقیه موضوعات احکام اولیه را به موضوعات احکام ثانویه تغییر می‌دهد و به همین معنا حاکم بر احکام اولیه و مقدم بر آن خواهد بود و نسبت به آن مطلق می‌باشد؛ مثلاً وفای به

عقد واجب است ولی چنانچه با تشخیص ولی فقیه حدوث یا بقای عقدی مثلاً تجارت تباکو با کشوری موجب وهن به اسلام و مسلمین و یا سبب نفوذ استعمار در کشور مسلمانان شود، او می تواند حکم به فسخ آن عقد را صادر نماید؛ زیرا موضوع وجوب وفای به عقد، عقدی است که به سود مسلمین باشد، نه ضرر ایشان. بنابراین، با صدور حکم حکومتی، موضوع تغییر پیدا می کند و به تبع آن حکم اولی ساقط می شود و از وجوب مبدل به حرام می گردد" (همان: ۲۳۷).

با عنایت به این کلام آیت الله موسوی خلیلی در نسبت سنجی احکام اولیه و ثانویه که به صورت مطلق بود، به نظر می رسد که ایشان دایره احکام ولایی را از طریق استثنایی دانستن حق تبدیل موضوعات توسط فقیه، محدود کرده است: "حق تبدیل موضوعات با صدور حکم ولایی"، "حق استثنایی است که در مواقع ضرورت به کار می رود" (همان).

این فقیه نامبرده، تاملات فوق را تحلیلی مناسب از ولایت مطلقه فقیه در اندیشه امام خمینی علیه السلام معرفی می کند: "مراد از ولایت مطلقه فقیه و تقدم آن بر احکام اولیه که در نامه حضرت امام خمینی علیه السلام به رهبر معظم آمده، همین معنایی است که در بالا توضیح دادیم، مخصوصاً با در نظر گرفتن مثال هایی که در بیان ایشان آمده است" (خمینی، ۱۳۷۸: ۲۰/۴۵۲).

آیت الله موسوی خلیلی در بحث از "ولایت فقیه در اطاعت اوامر شرعیه اولیه و ثانویه"، به تفکیک میان حکم حاکم و فتوا به عنوان ثانوی پرداخته است. مطلب پراهمیت این است که ایشان در این بحث، انشائی بودن و نه اخباری بودن حکم حاکم را نیز به عنوان وجه ممیزه حکم حاکم از فتاوی مجتهدین بیان می کند: "حکم به شی به عنوان ثانوی، به معنای فتوا دادن نسبت به آن است و از این جهت با حکم اولی یکی است و هر دو از مقوله اخبار از حکم الهی به شمار می آیند؛ یعنی، از لحاظ حجیت، هیچ فرقی میان این دو فتوا نیست که فقیه بگوید: در حال عادی وضو واجب است و در حال ضرر یا ضرورت تیمم واجب خواهد شد. به خلاف حکم حاکم در موضوعات که آن از مقوله انشاء از طرف خود حاکم هست و متعلق آن موضوعات جزئی است (شبهات موضوعیه) - اعم از امور شخصی یا امور اجتماعی - مانند عدالت زید یا تحریم قرارداد با دولت اجنبی، ولایت فتوا چه در عناوین اولیه و چه در عناوین ثانویه برای فقیه ثابت و قطعی است، ولی ولایت حکم در موضوعات غیر قضایی، مورد تردید و اختلاف است و از تفکیک میان این دو (حکم حاکم به موضوعات و فتوا به عنوان

ثانوی) نباید غفلت نمود؛ زیرا حکم درباره عموم حتی فقیه دیگر حجت است، ولی فتوا مخصوص مقلدین اوست (همان: ۳۲۹).

در این تحلیل آیت الله موسوی خلیجی، توجه به جنبه صدور و نسبت سنجی صدور احکام ولایی و احکام شرعی شده است. به بیان دیگر، توجه به این مطلب اهمیت دارد که آیا احکام ولایی، از زمره احکام شرعی اند که توسط شارع انشاء شده و پس از استنباط توسط مجتهدان در قالب فتاوی اعلام می‌شوند یا آنکه از زمره احکام انشائی اند که توسط فقیه متصدی شئون ولایی انشاء می‌شود؟ ایشان در بحث از نسبت حکم و فتوا، به صورت صریح به جنبه صدور حکم می‌پردازد و آن را از مقوله انشاء معرفی می‌کند: "در تعریف حکم، سخن فراوان گفته شده است و جامع‌ترین تعریف‌ها درباره حکم این است که بگوییم: حکم از مقوله انشاء است و فعل خود حاکم هست، ولی فتوا از مقوله اخبار است از حکم الهی. یعنی، اخبار از فعل الله. بنابراین، حکم و فتوا در ذات و جوهر معنا با یکدیگر اختلاف ذاتی دارند و در تعریف حکم، چنین باید گفت: صدور الزام از طرف حاکم شرع به تنفیذ حاکم شرع به تنفیذ احکام شرعی - اعم از تکلیفی و وضعی، یا تنفیذ موضوع آن دو - در مورد خاص" (همان، ۳۴۰).

ارزیابی انتقادی: در تحلیل فوق، تنها به نسبت سنجی احکام اولیه با احکام ولایی بسنده شده است و نسبت سنجی مذکور با احکام ثانویه رها شده است. در تحلیل مذکور، معلوم نشده است که آیا احکام ولایی از زمره احکام ثانویه‌اند یا نه؟ چه بسا بسنده کردن به نسبت سنجی احکام ولایی با احکام اولیه این احتمال را در ذهن بیاورد که از منظر ایشان، احکام ولایی از زمره احکام ثانویه‌اند. به خصوص آنکه، ایشان حکم به استثنایی بودن تبدیل موضوعات از طریق حکم ولایی کرده‌اند. جز آنکه بگوییم توجه ایشان به تمایز انشائی و صدور می‌تواند بی‌نیازی از این مسئله را ایجاد کند و نسبت سنجی مزبور تنها در فرض عدم تمایز انشائی و صدور قابل طرح است. و احتمال دیگر نیز آن است که حکم ولایی برای حکم اولیه دیگر، فقط موضوع سازی کند و حکم ولایی از زمره احکام ثانویه نباشد. در این صورت، لزوما صدور حکم ولایی، ما را تنها در دامن احکام ثانویه نخواهد انداخت. اما آیت الله موسوی خلیجی به طرح بحث در این زمینه پرداخته‌اند و ابهام مذکور در جای خود باقی است.

۲-۳. نظریه تمایز احکام وسیع حکومتی از احکام محدود شرعی

نظریه سومی که در این خصوص می‌توان یافت، نظریه تمایز احکام وسیع حکومتی از احکام محدود شرعی هست که آن را می‌توان در تقریرات آیت‌الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی یافت. این فقیه نامبرده، با محدود دانستن دایره احکام ثانویه، بر تفاوت داشتن احکام حکومتی از احکام استنباطی تأکید می‌ورزد، لیکن در عین حال، در اشاره مختصری بر امکان توسعه احکام ثانویه، امکان تلقی احکام حکومتی به‌عنوان پاره‌ای از احکام ثانویه را قبول می‌کند (نعیمیان، ۱۴۰۰: ۱۷۰). وی در مقام بیان نسبت میان احکام حکومتی و احکام شرعی بیان می‌دارد:

۱. احکام ولایی غیر از احکام استنباطی، اعم از احکام اولیه و ثانویه بوده و از اختیارات ولی امر و حاکم اسلامی می‌باشند.

۲. تنها با اجرای احکام استنباطی قادر به اداره کشور و جامعه نیستیم و بسیاری از احکام و مقرراتی که در اداره کشور ضروری به نظر می‌رسد در زمره احکام اولیه و ثانویه نبوده... بلکه، مصلحت اجتماعی این احکام را ایجاب کرده‌اند.

۳. البته از منظر دیگری می‌توان احکام حکومتی را در زمره احکام ثانویه دانست؛ به این معنا، احکامی که در راستای مصالح اجتماعی از مقام ولی امر صادر گردیده‌اند، ولی از قسم احکام ثانویه‌ای که موضوع آن‌ها در شرع مشخص شده است، نیست مانند اضطرار، ضرر و حرج.

۴. احکام حکومتی مختص حکومت اسلامی نبوده، بلکه، هر حکومت و جامعه‌ای ناگزیر از وضع مقررات و احکامی برای اداره کشور می‌باشد که بدون آن‌ها اداره کشور امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ از این رو، این نوع از حکم لازمه اولی وجود حکومت است، چه آن حکومت، اسلامی باشد یا نباشد (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۸۹: ۳۰۳).

ارزیابی انتقادی: برخی ملاحظات پیرامون تقریر فوق قابل توجه است:

۱. در تقریر ایشان، به‌رغم تفکیک حکم حکومتی از احکام شرعی، این تفکیک به‌صراحت به لحاظ تفاوت در منشأ صدور آن‌ها معرفی نشده است.

۲. ایشان در این تقریر، به دنبال حل این مسئله رفته است که در چه صورتی احکام حکومتی از زمره احکام ثانویه است و در چه صورتی، از زمره آنان نیست. درحالی‌که احکام

ولایی و حکومتی به‌رغم آنکه متکی بر حق و وظیفه ولی امر هستند؛ اصلاً از زمره احکام شرعی نیستند و منشأ صدور انسانی دارند. ولذا این امر مقتضی آن است که نمی‌توان آن‌ها را از احکام اولیه یا ثانویه به حساب آورد. و لذا مجالی از سخن ثانوی بودن یا نبودن حکم حکومتی باقی نمی‌ماند.

۳. وظیفه و یا حق تشکیل حکومت و صدور احکام حکومتی از احکام اولیه برای ولی امر است. لیکن این مسئله ربطی به خود احکام حکومتی ندارد و بیانگر ماهیت آن‌ها نیست. ۴. خود صدور احکام حکومتی، به منزله پیدایش عناوینی ثانویه است. اما محتوای احکام حکومتی لزوماً در تنافی با احکام اولیه و ثانویه نیست. درحالی‌که، در تقریر مذکور این ابهام وجود دارد که اولیه یا ثانویه بودن احکام حکومتی به چه معناست؟ آیا به معنای مطابقت محتوایی احکام حکومتی با یک دسته از آن‌هاست؟ یا آنکه، صدور احکام حکومتی، به منزله پیدایش نوع خاصی از عناوین ثانویه است؟

۲-۴. نظریه تمایز کامل احکام ولایی از احکام شرعی

چهارمین تقریری که در باب نظریه "استقلال صدور احکام حکومتی از احکام استنباطی" می‌توان یافت، تقریر آیت‌الله مظاهری تحت عنوان "نظریه تمایز کامل احکام ولایی از احکام اولیه و ثانویه" هست. این فقیه نامبرده به صورت واضح بر تمایز احکام حکومتی از احکام اولیه و ثانویه تأکید می‌ورزد و در این باره بیان می‌دارد: "فقها احکام را به سه قسم تقسیم کرده‌اند: احکام اولیه، احکام ثانویه و احکام حکومتی. تمامی این سه قسم مذکور از احکام واقعیه اسلام می‌باشند: ۱. حکمی که بر عناوین اولیه مترتب است. ۲. حکمی که بر عناوین ثانویه بار می‌شود و ۳. حکمی که ولی امر مسلمین در موارد خاصی صادر می‌کند" (مظاهری، ۱۳۷۴: ۳۳۳).

ایشان علاوه بر اینکه بر تمایز میان احکام استنباطی با احکام ولایی تأکید می‌ورزد و انشاء کننده احکام حکومتی را ولی امر دانسته نه خداوند متعال، احکام حکومتی را "حکم الله" می‌خواند: "...فقیه یا حکومت اسلامی... حکمی را صادر می‌کند که از نظر قرآن و روایات همان حکم الله است" (همان).

آیت الله مظاهری در توجیه این اطلاق، به دو مطلب اشاره می‌کند؛ یکی به خاستگاه مشروعیت ولایت فقیه، و دیگری در تشبیه به حکم قاضی به معیار مطابقت احکام به موازین شرعی: "حکم او حکم الله است؛ نظریه حکم قاضی در منازعات. وقتی در یک مورد خاص و بر اساس موازینی که تعیین شده است، حکم می‌کند حکم او، حکم الله است؛ زیرا قرآن و روایات فرموده است که حکم قاضی مجراست، ادله ولایت فقیه هم به ما می‌گوید که حکمی که حاکم اسلامی صادر می‌کند، مجراست. پس حکم الله می‌باشد" (همان: ۳۳۵).

ایشان مصلحت را در احکام حکومتی و ولایی مهم دانسته و آن را از این جهت مشابه احکام استنباطی بر مصالح نفس الامری می‌داند و با واسطه دانستن مصلحت برای صدور احکام حکومتی، آن را بر دو قسم می‌داند: "آن مصلحتی که فقیه در نظر می‌گیرد، گاهی عنوان ثانوی است؛ مانند قضیه سمره یا قضیه تحریم تنباکو و گاهی عنوان ثانوی نیست، مثل حکم به اول ماه" (همان).

ایشان تفاوت دخالت عناوین ثانویه در دو قلمرو امور غیر حکومتی و حکومتی را متذکر شده و یکی را منتهی به صدور فتاوا بر اساس مواردی از عناوین ثانویه و دیگری را منتهی به صدور احکام حکومتی بر اساس عناوین ثانویه متناسب با امور حکومتی معرفی می‌کند. چنان‌که مرجع تشخیص عناوین ثانویه در امور اجتماعی را برای پرهیز از هرج و مرج، تنها ولی امر می‌داند (همان: ۳۳۴).

مخالف داشتن پاره‌ای از احکام حکومتی با احکام اولیه می‌تواند به لحاظ صدور احکام حکومتی در راستای اجرای یک حکم ثانویه، به راحتی تصویر شود. لیکن در اینجا این پرسش مطرح هست که آیا می‌توان این فرض را نیز در نظر گرفت که احکام حکومتی با احکام ثانویه نیز در تقابل قرار گیرند؟

آیت الله مظاهری با تأکید بر این‌که احکام حکومتی حکم الله می‌باشند، به تجویز مخالفت برخی از احکام حکومتی با احکام ثانویه، به راحتی تصویر می‌کند و این مخالفت را محدود به مخالفت با احکام اولیه نمی‌داند: "همانا حکم حکومتی حکم الله می‌باشد؛ زیرا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول تصریح می‌کند که اطاعت از ایشان، اطاعت از خداست؛ گرچه احکام حکومتی در مواقعی با احکام اولیه و ثانویه در تعارض قرار می‌گیرد" (همان: ۳۳۵).

ارزیابی انتقادی: هرچند در تقریر آیت الله مظاهری تأکید مناسبی بر جدایی احکام ولایی از احکام استنباطی اولیه و ثانویه صورت گرفته است، لیکن هنگامی که می‌خواهیم به نسبت سنجی میان احکام حکومتی با احکام اولیه و ثانویه پردازیم، باید تلقی روشنی از دایره هریک از آن‌ها داشته باشیم. چه بسا برخی تعبیر آیت الله مظاهری ابهامی نسبت به دایره احکام ثانویه ایجاد کند و این ابهام به مسئله نسبت سنجی میان آن‌ها با احکام حکومتی نیز سرایت کند. این ابهام در اینجا وجود دارد که آیا ایشان دایره احکام ثانویه را به وجود مصالح یا مفاسد ملزومه محدود می‌داند یا آن‌که، دایره احکام ثانویه را اعم از موارد ملزومه و غیر ملزومه می‌داند؟ اگر ایشان دایره احکام ثانویه را تنها محدود به مصالح و مفاسد ملزومه بدانند، این مسئله پیش می‌آید که آیا احکام حکومتی فراتر از آن‌ها و در دایره مصالح و مفاسد غیر ملزومه نمی‌توانند صادر شوند؟

اگر ایشان این محدودیت را بپذیرند، شاید آن سخن ایشان که " احکام حکومتی-در مواقعی- با احکام اولیه و ثانویه در تعارض قرار بگیرند"، معنا می‌شود. چه آن‌که، ایشان از آغاز، دایره احکام ثانویه و محدود دیده‌اند و لذا زمینه مخالفت با آن‌ها به وجود می‌آید.

۲-۵. نظریه تمایز توأم با همسویی متداخل احکام حکومتی از احکام استنباطی

تقریرات آیت الله محمدتقی مصباح یزدی گرچه مبتنی بر قبول نوعی تمایز بین احکام حکومتی و ولایی با احکام استنباطی می‌باشد، لیکن نوعی همسویی همراه با تداخل میان آن‌ها را نیز می‌توان از منظر ایشان سراغ گرفت؛ استقلال و تمایز میان احکام اسلامی، به این دلیل است که این فقیه نامبرده به صورت ضمنی، انشاء احکام حکومتی توسط حاکم را پذیرفته‌اند. ایشان نسبت به احکام حکومتی و استنباطی چند بیان متفاوت دارند. گاه احکام حکومتی را متمایز از احکام استنباطی دانسته، گاه نوعی همسویی را بین آن‌ها سراغ گرفته و بلکه، گاه نوعی عینیت را در میان آن‌ها نشان داده است.

تقریر اول: ایشان در یک تقریر به صورت واضح بیان می‌دارد که احکام حکومتی در کنار احکام استنباطی قرار می‌گیرند: " احکام اسلامی سه قسم است: حکم اولی، حکم ثانوی و حکم حکومتی" (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۳۳۵).

تقریر دوم: در بیان دیگری، ایشان احکام ولایی را جزء احکام ثانویه محسوب می‌دارد: " برخی تصور می‌کنند که احکام سلطانی و موقت که با لحاظ شرایط زمانی و مکانی وضع می‌شود، در مواردی با احکام اسلام مخالف است. این بدان جهت است که معمولاً افراد، تنها احکام اولیه را احکام اسلامی و احکام شرع می‌دانند، غافل از اینکه احکام ثانویه نیز احکام شرعی محسوب می‌شوند. توضیح اینکه: به جز احکام اولیه اسلام، اسلام یک سلسله احکام دیگری نیز دارد که احکام ثانویه نام‌گرفته‌اند و مربوط به موارد اضطراری و موقعیت‌های خاص است. برخی از این احکام ثانویه در کتاب و سنت ذکر شده‌اند و برخی از آن‌ها در منابع دینی ذکر نشده‌اند و اختیار وضع آن‌ها به عهده ولی امر مسلمین سپرده شده است" (مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۱۶۱/۲).

ایشان در ادامه مطلب، با تأکید بر نکته اخیر، حکم حکومتی را معطوف به مصالحی معرفی می‌کند که مبنای احکام اولیه یا ثانویه‌اند: " فقیه با حکم خویش، به دنبال همان مصلحتی است که مبنای یک حکم اولی یا حکم ثانوی اسلام است و اسلام در آنجا حکمی دارد، هرچند در کتاب و سنت، بدان تصریح نشده است" (همان).

در حقیقت، آیت‌الله مصباح در این فقرات به همسویی محتوایی این احکام، از این منظر می‌پردازد که حاکم به دنبال تأمین مصالحی است که مبنای احکام اولیه و ثانویه‌اند.

ارزیابی انتقادی: در تعبیر آیت‌الله مصباح یزدی، تعبیر "احکام اسلام" به‌عنوان مقسم قرار گرفته است. این تعبیر، در چنین تقریری کاربرد درستی دارد. اما همین کاربرد درست مانع از آن شده است که نسبت این سه نوع حکم به‌خوبی روشن شود. چه آن‌که، تعبیر "احکام اسلام" چنان عام است که هم شامل احکام مجعول از جانب خداوند متعال، پیامبر، و ائمه معصومین است - بر اساس این مبنای درست که امکان تشریح احکام ثابت توسط آنان صحیح است و ما آن‌ها را نیز به‌عنوان احکام شارع تلقی می‌کنیم - و هم شامل احکامی است که پیامبر، ائمه معصومین، نواب خاص و عام آنان، به‌عنوان احکام حکومتی و ولایی انشاء می‌کنند. اما این تعبیر عام، نسبت آن‌ها را روشن نمی‌کند. افزون بر این ملاحظه، ایشان در یک تقریر مفهوم "احکام ثانویه" را شامل "احکام حکومتی" ندانسته‌اند و

در تلقی دیگر، مفهوم آن را چنان توسعه داده‌اند که شامل آن‌ها نیز شده‌اند. حال آنکه، می‌طلبد که یک اصطلاح را مدنظر قرار داده و همواره همان را مورد استفاده قرار دهیم یا آنکه، دست کم یکی را معنای خاص و دیگری را معنای عام معرفی کنیم و در کاربردها به این تفکیک معنایی همواره توجه دهیم.

۲-۶. تقریر مختار: استقلال صدوری و مطابقت یا همسویی محتوایی

گزارش نظریه استقلال صدوری احکام حکومتی از احکام استنباطی و تقریرهای آن، با توجه به نقاط قوت یا ضعف‌های مختلفی که مطرح گردید، به نظر می‌رسد که نیاز به برجسته‌سازی دو مقوله به صورت توأمان داریم: یکی، "استقلال احکام حکومتی از جهت منشاء انشاء و صدور"، و یکی، "همسویی محتوایی میان احکام الهی و احکام ولایی".

۱-۶-۲. تجویز "استقلال صدوری احکام ولایی" در "شرع"

حکام حکومتی از ماهیتی مستقل از احکام اولیه و ثانویه برخوردارند. چراکه از انشاء و منشاء انشاء و صدور مستقلی برخوردارند. احکام حکومتی از ماهیتی انشائی برخوردار هستند (حسینی تهرانی، ۱۴۱۵: ۲/۲۴۴). یعنی، حاکم اسلامی یا کسی که اختیار صدور احکام حکومتی به او واگذار شده است به صدور حکم و انشای آن مبادرت می‌کند. نه این‌که، تنها به گزارش قانون و حکمی شرعی اکتفا کند. لذا، هرچند مفاد احکام اجرایی با مفاد احکام استنباطی یکسان باشد، احکام حکومتی از ماهیت مستقل برخوردار خواهند بود و مفاد آن‌ها، دو محتوای مستقل است.

۲-۶-۲. "همسویی محتوایی" توأمان با "تمایز صدوری"

هرچند که میان احکام حکومتی با احکام استنباطی تمایز صدوری وجود دارد، لیکن این مسئله هرگز بدان معنا نیست که محتوای احکام حکومتی نمی‌تواند بر اساس احکام اولیه و ثانویه باشد. چراکه بی‌تردید احکام حکومتی ناگزیر از داشتن محتوای خاصی است که

امثال آن از مکلفان خواسته می‌شود و این محتوا می‌تواند مطابق با احکامی باشد که از جانب منها الهی صادر شده‌اند. لذا:

یک. احکام حکومتی همانند دیگر احکام ولایی می‌توانند در راستای تطبیق یک یا چند حکم اولیه انشاء و صادر شوند.

دو. انشاء و صدور احکام حکومتی می‌تواند در راستای تطبیق و تنفیذ یک یا چند حکم ثانویه باشد.

سه. احکام حکومتی می‌توانند در راستای تطبیق و تنفیذ ترکیبی از احکام اولیه و ثانویه انشاء و صادر شوند.

نتیجه

نتایج حاصل از این پژوهش و نوشتار به شرح ذیل هست:

۱. نظریه "استقلال صدور احکام حکومتی از احکام استنباطی" نظریه‌ای است که می‌کوشد تا ماهیت احکام ولایی و حکومتی را مستقل معرفی کرده و تمامی احکام حکومتی را خارج از دایره احکام اولیه و ثانویه ترسیم نماید.

۲. پنج تقریر تحت عناوین مختلفی برای اثبات این نظریه شناسایی گردید که تمامی این تقریرها به‌رغم برخی تفاوت‌های جزئی، تأکید بر تمایز احکام الهی و احکام حکومتی دارند که تکیه حاکم اسلامی بر احکام اولیه و ثانویه، منشا مطابقت یا همسویی میان احکام حکومتی با احکام مزبور خواهد بود. به بیان دیگر، تقریرهای مزبور بر این مدار ارائه شده بودند که نسبت احکام حکومتی با احکام استنباطی مبتنی بر این تلقی یا صریح در این تلقی هستند که احکام حکومتی از منشا انشاء و صدور مستقلی برخوردار بوده و از این‌رو، احکام حکومتی و ولایی مستقل از احکام شارع مقدس خواهند بود.

۳. گزارش نظریه استقلال صدور احکام حکومتی از احکام استنباطی و تقریرهای آن، نشان داد که نیاز به برجسته‌سازی دو مقوله به صورت توأمان داریم: یکی، "استقلال احکام حکومتی از جهت منشا انشاء و صدور" و یکی، "همسویی محتوایی میان احکام الهی و احکام ولایی".

کتابنامه

-
- تسخیری، محمدعلی، العمل الحکومی و دوره فی تحقیق مسئولیات الوله الاسلامیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیععه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- صدر، محمدباقر، المعالم الجدیده للاصول، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، ۱۳۷۹.
- طاهری خرمآبادی، سید حسن، ولایت و رهبری در اسلام، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
- طهرانی، سید محمدحسین حسینی، ولاست فقیه در حکومت اسلام، تهران، مؤسسه نشر، ۱۴۱۵ق.
- عاملی، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، قم، مکتبه المفید، ۱۴۱۰ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی، در پرتو ولایت، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳.
- مظاهری، حسین، احکام ولایی و حکومتی، مصاحبه مندرج در: کمیته علمی کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۴.
- مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الفقاهه - کتاب البیع، قم، انتشارات مدرسه امام علی علیه السلام، ۱۴۲۵ق.
- موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰.
- نعیمیان، ذبیح الله، مبادئ فقه و اصول حکومتی، قم، کتاب فردا، ۱۴۰۰.
- همو، نظریه سیاسی اسلام، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹.

